چارچوبی برای تحلیل گفتمان سیاسی در رسانه‌ها

نویسنده : نورمن فرکلاف؛ ترجمه دکتر سید علی اصغر سلطانی، محسن ناصری راد

کیان کیانی

www.kiankiani.com

موضـوع : شاخص‌های تحلیل انتقادی گفتمان در رسانه

چارچوبی برای تحلیل گفتمان سیاسی در رسانه‌ها

نورمن فرکلاف مترجمان : دکتر سید علی اصغر سلطانی

تحلیل گفتمان سیاسی درصدد توضیح رویدادهای ارتباطی خاص و ساخت و تغییر نظم گفتمان سیاسی است. هدف کلی مقاله حاضر، پایه‌ریزی یک چارچوب تحلیلی به منظور پژوهش در نظم گفتمان سیاسی معاصر است. این چارچوب، کاربرد حوزه خاصی از نسخه‌ای از تحلیل گفتمان انتقادی است. به منظور تحلیل متون و رویدادهای گفتمانی فردی نیاز است تا آنها را در وضعیت‌های حوزه سیاسی و اجتماعی و چارچوب گسترده‌تر آن قرار داده و به مفهومی کلی از نظم گفتمان و نظم اجتماعی دست یافت و از این‌رو باید به ترکیبی از دانش فرهنگی خود و بیانات مکتوب گفتمان سیاسی، اتکا نمود. در پایان، مثالی آورده شده که صرفاً به منظور ارائه مفهومی از برخی پتانسیل‌های این چارچوب است.

واژه‌های کلیدی : تحلیل گفتمان، روش‌شناسی، سیاست، معاصر، گفتمان سیاسی، متن.

مقدمه

هدف اصلی مقاله حاضر بنیان نهادن چارچوبی تحلیلی جهت پژوهش در گفتمان سیاسی در رسانه‌های جمعی معاصر است. گفتمان سیاسی به مثابه یک "نظم گفتمان" [order of discourse] درک می‌شود که پیوسته در درون فرایندهای گسترده‌تر تغییر اجتماعی و فرهنگی در حال عوض شدن است و بر رسانه‌ها و سایر حوزه‌های اجتماعی مرتبط با رسانه‌ها، تاثیر می‌گذارد. این چارچوب تحلیلی پیشنهادی، کاربرد حوزه خاصی از نسخه‌ای از "تحلیل گفتمان انتقادی"[critical discourse analysis] است و درنتیجه، این مقاله، با بیان مختصری دراین‌باره آغاز می‌شود. سپس، این چارچوب تحلیلی بنیان نهاده می‌شود و نهایتاً با تحلیلی از گزیده‌های مجموعه خبری شبکه ۴ رادیو بی‌بی‌سی و برنامه رویدادهای جاری امروز [Today] توضیح داده می‌شود.

مطلب اصلی و آغازین این مقاله، نظر انتقادی پی‌یر بوردیو [piere Bourdieu] درباره تحلیل گفتمان است. تلاش برای تحلیل ایدئولوژی‌ها یا گفتمان‌های

سیاسی از طریق تاکید بر پاره‌گفتارهایی از این قبیل، بدون ارجاع به وضعیت حوزه سیاسی و روابط بین این حوزه و فضای گسترده‌تر فرایندها و وضعیت‌های اجتماعی، در بهترین شرایط، تلاشی سطحی خواهد بود. این نوع از "تحلیل درونی"، بی‌ارزش است... برای مثال... تلاش‌ها جهت به کار بردن برخی از اشکال نشانه‌ها یا "تحلیل گفتمان" در سخنرانی‌های سیاسی... همه این قبیل تلاش‌ها... بدیهی است، اما به خاطر شرایط تاریخی اجتماعی‌ای ناکام می‌ماند که در آن شرایط، هدف تحلیل، تولید، ساخته و درک می‌شود.[1]

درحالی‌که به عقیده من اگر واقعاً درصدد گسترش فهمی از گفتمان سیاسی هستیم، "تحلیل درونی" در مفهوم تحلیل دقیق متنی، ضروری است و نظر بوردیو درست است که تاکید می‌کند که تحلیل درونی متون یا گفتمان‌های سیاسی بدون قرار دادن آنها در حوزه سیاسی و چارچوب اجتماعی گسترده‌تر آن، ارزش اندکی دارد. پیشنهاد می‌کنم که با این انتقاد به‌طور جانبدارانه از طریق این استدلال روبرو شویم که تحلیل گفتمان سیاسی رسانه‌ها (و در واقع هر نوعی از گفتمان) باید بر دو امر تاکید داشته باشد : بر رویدادهای ارتباطی، و بر نظم گفتمان. هدف آن باید تواماً توضیح رویدادهای ارتباطی خاص، و ساخت و تغییر و تحول نظم گفتمان سیاسی باشد. منظور من از نظم گفتمان سیاسی، وضعیت ساخت‌مند گونه‌ها و گفتمان‌هایی است که گفتمان سیاسی را شکل می‌دهند و نظامی ولو یک نظام باز و متغیر که گفتمان سیاسی را در نقطه زمانی معینی تعریف و مرزبندی می‌کند. انتقاد بوردیو از تحلیل گفتمان، انتقادی بجا و متبحرانه است : تحلیل گفتمان، کمابیش عبارت است از تحلیل رویدادهایی ارتباطی که سعی ندارد این‌گونه رویدادها را براساس نظم‌های گفتمان طرح‌ریزی نماید. با وجود این، تحلیل مناسبی از رویدادهای ارتباطی بعنوان اشکال کردار اجتماعی [social practice] تحلیل گفتمان مناسبی از رویدادهای ارتباطی مورد نیاز است تا جایگاه این‌گونه رویدادها را در حوزه‌هایی از کردار اجتماعی و در رابطه با فرایندها و نیروهایی فرهنگی و اجتماعی که این حوزه‌ها را شکل داده و متحول می‌کند، مشخص نماید. نظم‌های گفتمان، حوزه‌هایی از کرداراند که بویژه در شرایط گفتمانی درک می‌شوند. پیشنهاد می‌کنم که ما می‌توانیم تحلیل گفتمان را به شیوه‌ای انجام دهیم که با انتقاد بوردیو مواجه شویم؛ گرچه این، کل چاره نیست، تحلیل گفتمان، همچنین، مستلزم این است که به‌طور مناسب و درست با سایر اَشکال تحلیل اجتماعی ترکیب و تکمیل شود.

۱ـ تحلیل گفتمان انتقادی

در اینجا صرفا به منظور بیان مختصری از ویژگی‌های اصلی این نسخه تحلیل گفتمان انتقادی که به‌طور خاص به موضوع این مقاله مرتبط است بین مطالب، فاصله ایجاد کرده‌ام.

ویژگی‌های این نسخه تحلیل گفتمان انتقادی با ترکیبی از دو شرط توصیف می‌شود : شرط بین‌رشته‌ای [interdisciplinary] بودن و شرط انتقادی بودن. شرط بین‌رشته‌ای بودن عبارت است از ساخت و تشکیل و تحلیل گفتمان انتقادی بعنوان منبعی برای بررسی تغییر کردارهای گفتمانی [discourse practices] که بدین طریق آن را قادر سازد تا در موضوع اصلی پژوهش معاصر در علوم اجتماعی سهیم باشد : تحلیل مستمر تغییر اجتماعی و فرهنگی که اغلب از نظر تغییرات عمده در مدرنیته یا تغییرات به سوی دیگری از مدرنیته (به سوی "مدرنیته متاخر"[late modernity] یا "پسامدرنیته"[post modernity][۲] تعبیر و تفسیر می‌شود. شرط انتقادی بودن عبارت است از فهم این رویکرد زبانی و گفتمانی خاص که چگونه زندگی‌های مردم از طریق ساخت‌هایی اجتماعی تعیین و محدود می‌شوند که ما به آنها دچار شده و رنج می‌بریم یا از آنها شاد شده و مستفیض می‌شویم و نیز عبارت است از برجسته‌سازی[foregrounding] ماهیت محتمل و مشروط کردارهای معین و احتمالات تغییر آنها. برای مثال، این دو شرط، در مطالعه فرایندهای معاصر بازاری شدن [marketization] گفتمان تمایل به ساخت مجدد کردارهای گفتمانی مربوط به، برای مثال، حوزه‌های خدمات عمومی از قبیل آموزش براساس مدل کردارهای گفتمانی بازار (برای مثال، ازدیاد اشکال گفتمان تبلیغاتی) توام می‌شوند.

این روایت تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه طرح‌ریزی سه نوع متفاوت تحلیل براساس ترکیب آنها با یکدیگر و تلاش در جهت دست‌یابی به گزاره‌های کاملی درک می‌شود که کردارهای فرهنگی و اجتماعی را به ویژگی‌های متون پیوند می‌دهند. این سه نوع تحلیل عبارت‌اند از :

ـ تحلیل متون (گفتاری، نوشتاری یا ترکیبی از وجوه [modalities] نشانه‌شناختی، مانند متون تلویزیونی)؛

ـ تحلیل کردارهای گفتمان تولید، توزیع و مصرف متن؛

ـ تحلیل کردارهای فرهنگی و اجتماعی‌ای که متون و کردارهای گفتمان را شکل می‌دهند.

ویژگی اصلی این نسخه تحلیل انتقادی گفتمان، این است که کردارهای گفتمان به مثابه میانجی پیوند بین متون و جامعه فرهنگ درک می‌شود. از آنجا که این شکل از میانجی‌گری تحلیل به‌گونه‌ای متمایز درک می‌شود، نیاز است تا درباره آن بیشتر توضیح داده شود.

تحلیل کردار گفتمانی، احتمالا به بهترین وجه به‌مثابه مجموعه واقعا پیچیده‌ای از انواع مختلف تحلیل، شامل جنبه‌های گفتمانی‌تر فرایندهای نهادی (مانند کردارهای تولید برنامه‌های خبری تلویزیونی) و نیز جنبه‌های اجتماعی شناختی پردازش گفتمان در نظر گرفته می‌شود. اما در اینجا و به‌طور کلی‌تر تاکید من بر بینامتنیت [intertextuality] است، بر اینکه مردم چگونه در تولید و تفسیر (مانند بخشی از آنچه که در بالا "مصرف" نامیدم) یک متن، سایر متون و نیز انواع متونی را استنتاج می‌کنند که از لحاظ فرهنگی در دسترس‌شان‌اند. این منبع فرهنگی تولید و مصرف متن، از لحاظ مفهومی، عاریتی و نیز اقتباس شده از میشل فوکو [Michel Foucault] (۱۹۸۴) "نظم گفتمان" مفهوم‌سازی شده است. ادعا بر این است که متون، در مفهومی گسترده، جهت‌گیری دوگانه‌ای به سوی "نظام‌ها" دارند، نظام‌های زبان، و نظم‌های گفتمان وجود دارند. رابطه متن نظام در هر دو مورد دیالکتیکی است، متون، هم استنتاج می‌شوند و هم نظام‌ها را می‌سازند و (بازسازی می‌کنند). نظم گفتمان عبارت است از وضعیت ساخت‌مند ژانرها و گفتمان‌هایی (و شاید عناصری دیگر از جمله آراء و نظرات، رجیسترها و سبک‌ها) که با حوزه اجتماعی معینی مرتبط‌اند برای مثال، نظم گفتمان یک مدرسه. فرد با توصیف چنین نظمی از گفتمان، کردارهای گفتمانی سازنده‌اش (برای مثال، انواع مختلف صحبت و نوشته در کلاس درس، صحبت در زمین بازی، صحبت کارکنان در اتاق کار و غیره)، و مهم‌تر از همه، روابط و حد و مرزهای بین آنها را شناسایی می‌کند. با وجود این، نگرانی فقط از بابت اقتصاد درونی نظم‌های گفتمان جداگانه و مختلف نیست، بلکه به سبب روابط تنش و روند درونی و عرضی نظم‌های گفتمان محلی و مختلف در نظامی باز است که آن را "نظم گفتمان جامعَوی" [societal order of discourse] می‌نامیم. برای مثال، دو تمایل فراگیر بر نظم‌های گفتمان معاصر موثرند که من "مکالمه‌مدار شدن گفتمان" [conversationalization of discourse] گردآوری نظم‌های گفتمان عمومی از طریق کردارهای مکالمه‌مدار نظم گفتمان زندگی روزمره ("زیست جهان")

[lifeworld] می‌نامم؛ و نیز "بازاری شدن گفتمان" به همان‌گونه که در بالا تعریف شد.[۳]

چارچوب ارائه شده، مفاهیم "چند زبانگونگی" [heteroglossia] و هژمونی را با هم ترکیب می‌کند، این چارچوب بر گوناگونی و فزونی کردارهای گفتمانی و فرایندهایی مولدی تاکید می‌کند که در آنها کردارهای گفتمانی، به نحوی خلاقانه، مجددا مفصل‌بندی [articulation] می‌شوند؛ اما چارچوب ارائه شده، این فرایندها را به همان اندازه ساختارها و روابط هژمونیک [hegemonic] محدود درک کرده و بعنوان پهنه مبارزه [struggle] هژمونیک درک می‌کند.

همچنین، چارچوب ارائه شده، بافت متون را برجسته می‌سازد، این چارچوب، هم به منظور تصحیح ماهیت به لحاظ اجتماعی غنی شده بخش اعظم تحلیل زبان در زبانشناسی و هم به منظور تصحیح ماهیت به لحاظ متنی غنی شده بخش اعظم تحلیل گفتمان در علوم اجتماعی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، از این‌رو، تاکید، این است که تحلیل دقیق بافت چه سهمی می‌تواند در تحلیل اجتماعی و فرهنگی گفتمان داشته باشد.

۲ـ سیاست معاصر و گفتمان سیاسی

براساس یک برداشت کلی، سیاست معمولا در گذر از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر تغییر می‌کند. به عقیده بسیاری از افراد، این تغییر، یک بحران در سیاست است. برخی از مردم، این تغییر را بدین‌سان درک می‌کنند که هستی سیاسی، تحت فشار زندگی اجتماعی معاصر است. سایرین، تغییر سیاست را بیشتر بعنوان جایگزینی مجدد مغرضانه سیاسی، از گلوله‌های خالی نظام سیاسی، به سوی آنچه که برخی، "سیاست فرعی" [subpolitics] می‌نامند، سیاست اشکال جدید جنبش اجتماعی عوام شبیه گروه‌های طرفدار حقوق حیوانات یا معترضین خیابانی در کشورهای اروپایی درک می‌کنند.[۴] هدف بلند مدت من در مقاله حاضر، بنیان نهادن یک رویکرد تحلیلی گفتمانی خاص در مورد این بحث است. سوالات من چنین‌اند، نظم گفتمان سیاسی معاصر چگونه ساختار یافته است، و تمایلات اصلی تغییر کدام‌اند؟

یک مساله مهم در چنین طرحی، تعیین حد و مرز سیاست است. سیاست در کجا پایان می‌یابد؟ این مساله، صرفا مساله فرد تحلیل‌گر نیست، بلکه

مساله ساختاری زندگی اجتماعی است. در اینجا، کاربرد توصیف خصایص سیاست بعنوان تعامل [interaction] نظام‌های جامعَوی مختلف را مفید می‌دانم که دیوید هلد [David Held] (۱۹۸۷) پیشنهاد داده است: در این شرایط، تعامل نظام سیاسی (یعنی نظام سیاست حرفه‌ای رسمی احزاب سیاسی، پارلمان و غیره)، نظام اجتماعی و اقتصاد، ماهیت سیاست در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، موضوعی است که براساس آن، این نظام‌ها به‌طور متفاوت با هم به تعامل می‌پردازند. بدین معنی که محدودیت‌های سیاست همواره مورد بحث است، رابطه بین دولت و جامعه مدنی چیست؟ زندگی خانوادگی تا چه میزان سیاسی است؟ و غیره. دراین‌باره، برداشتی تحلیلی گفتمانی وجود دارد، ماهیت متغیر سیاست می‌تواند از لحاظ روابط متغیر مفصل‌بندی متغیر بین نظم‌های گفتمان توصیف و کشف و بررسی شود. از این‌رو، گفتمان سیاسی معاصر، نظم‌های گفتمان نظام سیاسی (سیاست رسمی و قراردادی)، رسانه‌ها، علم و فن‌آوری جنبش‌های اجتماعی و سیاسی عوام، زندگی شخصی و روزمره و غیره را به یکدیگر مفصل‌بندی می‌کند. اما در وضعیتی متغیر غیر ثابت در اینجا این سوالات مطرح می‌شوند، در یک نقطه زمان معین، گفتمان سیاسی از لحاظ روابط بین نظام‌های گفتمان چه فضایی را در بر می‌گیرد و نقاط اصلی تنش، جریان‌های عمده و جهت‌های اصلی جنبش‌ها کدام‌اند؟

به علاوه، پیشنهاد بوردیو (۱۹۹۱) مبنی بر تعیین دوگانه گفتمان سیاسی سیاست‌مداران حرفه‌ای، سودمند است. گفته می‌شود که گفتمان سیاسی سیاست‌مداران حرفه‌ای، از لحاظ "درونی"، از طریق وضعیتش در حوزه پراکنده سیاست حرفه‌ای و از این قبیل ساختارهای سیاسی تعیین می‌شود و از لحاظ "بیرونی"، از طریق رابطه‌اش با حوزه‌های بیرونی سیاست، بویژه با حوزه زندگی مردمی که سیاست‌مداران "بازنمائی می‌کنند" تعیین می‌گردد. به هرحال، عجیب است که بوردیو، رسانه‌های جمعی را برجسته نمی‌سازد. سیاست مبتنی بر رسانه‌ها بخش مهمی از سیاست معاصر است. فرد تصور می‌کند که رسانه‌ها مکانی آشکار برای دیدن و درک فرایندهای تعیین "بیرونی" گفتمان سیاسی حرفه‌ای خواهند بود.

در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی که معرفی نموده‌ام، قدرت به منظور دستیابی به هژمونی از دو طریق وارد مبارزه قدرت می‌شود :

الف) "از لحاظ درونی" در درون نظم گفتمان نظام سیاسی در مفصل‌بندی کردارهای گفتمانی مختلف؛

ب) "از لحاظ بیرونی" با مفصل‌بندی نظام‌های متفاوت و نظم‌های گفتمان مختلف.

مبارزه درونی بر سر هژمونی، مبارزه‌ای است بین احزاب سیاسی و تمایلات سیاسی.

یک مثال، مبارزه برای تثبیت هژمونی [hegemony] گفتمانی سیاسی مارگارت تاچر در بریتانیاست که نخست در درون حزب محافظه‌کار و سپس در درون کل نظام سیاسی و نهایتا فراتر آن بود؛ بنابراین، مبارزه "درونی" به مبارزه "بیرونی" تبدیل شد. مبارزه بیرونی بر سر هژمونی، مبارزه‌ای بین سیاست‌مداران حرفه‌ای و سایر عامل‌های اجتماعی در حوزه‌هایی است که با نظام سیاسی، همدیگر را قطع می‌کنند. برای مثال، بین سیاست‌مداران و روزنامه‌نگاران در رسانه‌های جمعی و بین سیاست‌مداران و فعالان عوام در جنبش‌های اجتماعی از قبیل طرفداران محیط زیست و جنبش‌های بوم‌شناختی. در تاکید بر "مبارزه"، قصد ندارم مبارزه هر یک را علیه سایرین پیشنهاد کنم، همسازی‌ها و همبستگی‌ها نیز بخش مهمی از این تصوراند.

۳ـ گفتمان سیاسی در رسانه‌ها

عامل‌ها

یک شیوه راه‌یابی به درون ساختار مفصل‌بندی شده سیاست مبتنی بر رسانه‌ها، شناسایی مقوله‌های اصلی عامل‌هایی است که در سیاست رسانه‌های جمعی در ذهن متصور می‌شوند. البته، سیاست‌مداران حرفه‌ای، یکی از مقوله‌های اصلی محسوب می‌شوند. روزنامه‌نگاران نیز یکی دیگر از مقوله‌های اصلی‌اند. آنان، به نوبه خود، نقش سیاسی بارزی دارند. آنان فقط به "میانجی‌گری" در بین دیگران نمی‌پردازند. یکی دیگر از مقوله‌های اصلی، "متخصصان" گوناگون‌اند؛ تحلیل‌گران سیاسی، دانشمندان و اساتید علوم سیاسی و کارشناسان، [pundits] مقوله اصلی دیگر، سیاست‌مداران در مفهومی غیر مرسوم‌اند، نمایندگان انواع جنبش‌های اجتماعی جدید از قبیل بوم‌شناسان یا فعالان حقوق حیوانات. یکی دیگر از مقوله‌های اصلی، عامل‌های اقتصادی شامل کارفرمایان و اتحادیه‌های تجاری هستند، و مقوله اصلی دیگر، "افراد عادی" اند، که برای مثال، در بخش مهم‌تری از گفت‌وگوها و مباحث سیاسی برنامه‌های

مباحثاتی مخاطبان، شبیه نمایش اپرا وینفری [open Winfrey show] در ایالات متحده آمریکا یا کیلروی [Kilroy] در بریتانیا، نقش بازی می‌کنند. همه این مقوله‌های عامل، موافقان و مخالفان بالقوه‌ای در مبارزه بر سر هژمونی در رسانه‌ها، همسازی‌ها و همبستگی‌ها هستند. مقوله‌های عاملی را که مورد شناسایی قرار داده‌ام. بسیار کلی‌اند. آنها پیچیدگی‌های درونی خاص خودشان را دارند. برای مثال، سیاست‌مداران، متعلق به احزاب و گرایشات متفاوتی هستند، و سوال، این است که طبقه اجتماعی، جنسیت و عضویت فرهنگی، چگونه این مقوله‌ها را میانبر زده، منحرف کرده و متنوع می‌سازند. همچنین، جنبش‌های مهمی در بین این مقوله‌های عامل وجود دارند. برای مثال، در نقطه زمانی معینی، برخی از فعالان سیاسی عوام طرف‌دار محیط زیست، به منظور تشکیل احزاب سبز، در جهت نظام سیاسی رسمی تغییر یافتند؛ درحالی‌که سایرین در خارج از نظام سیاسی رسمی باقی ماندند.

مفصل‌بندی این مقوله‌های عامل در گفتمان سیاسی مبتنی بر رسانه‌ها، همچنان که توسط هلد پیشنهاد شد، مفصل‌بندی نظام‌های اجتماعی متفاوت و نیز مفصل‌بندی نظم‌های گفتمان متفاوتی را نشان می‌دهد. از این‌رو، گفتمان سیاسی مبتنی بر رسانه‌ها به‌مثابه یک نظم گفتمان از طریق ترکیبی از عناصر نظم‌های گفتمان نظام سیاسی زیست جهان (زندگی روزمره)، جنبش‌های اجتماعی سیاسی، حوزه‌های مختلف تخصص علمی و آکادمیک و غیره همراه با گفتمان روزنامه‌نگاری ساخته می‌شود. یک موضوع، این است که چگونه چندگانگی گفتمان سیاسی مبتنی بر رسانه، چندگانگی سیاست را نشان می‌دهد. برای مثال، آیا رسانه‌ها بیش از حد، نظام سیاسی رسمی را مشهود می‌نمایند و آیا این امر در مورد برخی از بخش‌های رسانه‌ها یا برخی از انواع برنامه‌ها در رسانه‌های پراکنده بیشتر از سایرین صادق است و غیره. مهم این است که نه تنها بر کردارهای گفتمانی متغیر سیاست، بلکه بر بازنمودهای [representations] متغیر این کردارها نیز تاکید کنیم که جنبه‌ای مهم از کردارها و عاملی مهم در مبارزه بر سر مسیر و جهت جنبش‌های مفصل‌بندانه‌شان‌اند. علاوه بر مبارزه بین عامل‌ها و نظم‌های گفتمان، باید مترصد نقاط تلاقی و همبستگی‌ها نیز باشیم. ژاک دریدا [jacqresentations] در مورد تلاقی نوظهور و قوی گفتمان سیاسی، گفتمان آکادمیک و گفتمان رسانه‌ها هشدار داده است. در واقع، یکی از موضوعات، این است که به‌طور عمده، مبارزه یا همکاری بین عامل‌ها در گفتمان رسانه‌ها را درک کنیم و تصمیم بگیریم که کدام یک از مبارزات، واقعی و کدام یک، ظاهری و سطحی

است تا در نهایت تصمیم بگیریم که مخالفان و موافقان چه کسانی هستند.

پیوندهایی قوی بین مقوله‌های متفاوت عامل و گفتمان‌های متفاوتی وجود دارند که در نظم‌هایی از گفتمان تثبیت می‌شوند که در سیاست مبتنی بر رسانه‌ها به یکدیگر مفصل‌بندی می‌شوند. مقوله‌های متفاوت عامل‌ها تا حدودی گفتمان‌هایشان را در اثر سایر نظم‌های گفتمان ایجاد می‌کنند. اما همخوانی عامل‌ها با گفتمان‌ها به سادگی صورت نمی‌گیرد. سیاست‌مداران حرفه‌ای، گفتمان‌های سیاسی‌شان را در پاسخ به ساختار متغیر حوزه سیاسی تغییر می‌دهند. برای مثال، بلریسم از برخی جهات شبیه به تاچریسم است، اما بلریسم مضاف بر تاچریسم است. مقوله‌های متفاوت عامل، به طرق پیچیده‌ای، گفتمان‌های یکدیگر را با هم متناسب می‌سازند. برای مثال، مردم عادی ممکن است گفتمان‌های سیاسی حرفه‌ای و گفتمان‌های متخصصان را تا درجات مختلفی، با هم متناسب سازند و سیاست‌مداران، مسلما، گفتمان زیست‌جهان (زندگی روزمره) مردم عادی را به گونه‌ای نظام‌مند با هم متناسب می‌سازند؛ همچنان‌که، در واقع، متخصصان گفتمان‌ها را با هم متناسب می‌سازند. سیاست‌مداران حرفه‌ای به‌طور گسترده‌ای گفتمان‌های "سیاست فرعی"، برای مثال جنبش‌های طرفدار محیط زیست را با هم متناسب می‌سازند. در واقع، جنبشی دوگانه وجود دارد : "فرعی‌سازی سیاسی" سیاست رسمی و "سیاسی‌سازی" سیاست فرعی؛ چندان که، با مورد توجه قرار دادن گفتمان‌های سبز، آنها را در جنبش‌های اجتماعی بوم‌شناختی و طرفدار محیط زیست، در احزاب سبز و نیز در احزاب "جریان اصلی" [mainstream] بیابیم. زمینه سازی مجدد آنها مستلزم تغییر و تحول است. گفتمان‌های سبز در همه‌جا کاملا ثابت باقی نمی‌مانند.[۵]

آنچه که ممکن است "مالکیت" [ownership] گفتمان‌ها بنامیم، شبیه دستیابی به گفتمان‌ها، جنبه حائز اهمیتی از مبارزات هژمونیک بر سر نظم‌های گفتمان‌هاست.

ژانرها

عامل‌های سایر حوزه‌ها، به منظور آنکه در رسانه‌ها موفق عمل کنند، نیازمند در اختیار داشتن گفتمان‌ها و ژانرهای رسانه‌ها هستند. یکی از مسائلی که سیاست‌مداران در سیاست جدید مبتنی بر رسانه با آنها مواجه‌اند، یادگیری شکل جدیدی از سرمایه فرهنگی است : برای مثال، چگونه در ژانرهای

رسانه‌ای از قبیل مصاحبه سیاسی و برنامه‌های تلفنی، نمایش‌های مربوط به گفت‌وگوهای کوتاه (چت) و حتی حوزه‌های "سیاست پنهان"[covert politics] از قبیل برنامه‌های مجله‌های زنان عمل کنند. ژانرهای رسانه‌ای شامل ترکیب پیچیده‌ای از ژانرهای سایر حوزه‌هاست؛ از قبیل ژانرهای بحث سیاسی و نطق‌های سیاسی در مورد نظام سیاسی که در رسانه‌ها مجددا زمینه‌سازی می‌شوند (و در فرایندی که ممکن است به نحو قابل توجهی تغییر و تحول یافته باشد). ژانرهای پخش شده، اغلب، ویژگی ناهمگون یا چندگانه پیچیده‌ای دارند. برای مثال، لیوینگستون [Livingstone] و لونت [Lunt] (۱۹۹۴) پیشنهاد می‌کنند که برنامه‌های مباحثاتی مخاطبان، شبیه نمایش اوپرا وینفری، ژانری همگون را آشکار می‌سازند که سه ژانر را ترکیب می‌کند که تنها یکی از آنها "سیاسی" است؛ بحث، رمانس [romance] و درمان. پی‌آمد منطقی این گوناگونی در ژانرها این است که مقوله‌های عاملی که در چنین برنامه‌هایی شکل می‌گیرند، به صورت چندگانه ساخته می‌شوند. به گفته لیوینگستون و لونت.[۶]

ابهام کلی به وضوح در نقش میزبان دیده می‌شود: آیا او رئیس جلسه بحث است، قهرمان ستایش شده نمایش گفت‌وگو، یک داور، یک مشاور حقوقی، یک قاضی، رهبر یک نمایش، یک روانکاو، میزبان یک مکالمه در مهمانی شام، یک مدیر و یا خطیب است؟ گاهی، میزبان هرکدام از این نقش‌ها را بازی می‌کند؛ بنابراین، نقش‌های سایر مشارکت‌کنندگان و شنوندگان را تغییر می‌دهد.

همان‌گونه که آخرین جمله این نقل قول بیان می‌دارد، ناهمگونی ژانرها به‌طور ضمنی به معنی تغییر در خطاب به مخاطبان و تغییر در سرمایه فرهنگی مخاطبان است و سوالاتی را درباره دریافت مخاطبان مطرح می‌سازد که نیازمند آن است که بخشی از پژوهش گفتمان سیاسی، مبتنی بر رسانه‌ها باشد. در واقع، موضوع، گسترده‌تر از این است. تحلیل گفتمان نمی‌تواند صرفا بر متون و گفتار سیاست مبتنی بر رسانه‌ها متمرکز شود؛ این امر، نیازمند تحلیل کردارهای گفتمان سیاسی هم از لحاظ تولید و هم از لحاظ دریافت/مصرف است. از لحاظ تولید، فرد، برای مثال، ممکن است ظهور و نمایش برنامه‌های سیاسی را بعنوان فرایندهایی که به‌طور نظام‌مند، انواع مختلف سخنرانی‌ها و متون سیاسی را به "زنجیره‌های بین متنی" [intertextual chains] مرتبط می‌سازد، دنبال کند؛[۷] بحث و مشاجره عمومی و خصوصی، تنظیم و ویرایش اسناد، کنفرانس‌های خبری، مصاحبه‌های سیاسی و غیره.

امکان دارد رویکردی ثمربخش، ژانرهای سیاست مبتنی بر رسانه‌ها را بعنوان ابزارهایی برای مفصل‌بندی نظم‌های همجوار به یکدیگر درک کند که فضای گفتمان سیاسی را تعریف می‌کنند. از این‌رو، شاید بهتر باشد که درباره "مجموعه‌های کلی" [generic complexes][8] سیاست مبتنی بر رسانه‌ها صحبت کنیم؛ با این فرض که مجموعه‌های کلی می‌توانند شماری از ژانرها را با هم ترکیب کنند. یک مجموعه کلی، نظم‌های گفتمان (ژانرها و گفتمان‌ها) را به طرقی خاص به یکدیگر مفصل‌بندی می‌کند و وضعیت‌های خاص عامل‌ها را در رابطه با نظم‌های گفتمان، تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای مثال، ممکن است به مصاحبه سیاسی معاصر بعنوان ابزاری برای مفصل‌بندی نظم‌های گفتمان نظام سیاسی، رسانه‌ها و زیست‌جهان روزمره مخاطبان به یکدیگر نگریسته شود. مصاحبه‌های سیاسی، نوعا، ژانرها و گفتمان‌های‌شان را با یکدیگر ترکیب می‌کنند. سیاست‌مداران، به طرقی پیچیده، ژانر مکالمه را تغییر می‌دهند و گفتمان‌های زیست‌جهان (زندگی روزمره) را به کار می‌برند تا روش‌هایی را بیابند که مخاطبان جمعی را که عمدتا در محیط‌های خانوادگی، مشغول گوش دادن یا تماشای برنامه‌ها هستند، مورد خطاب قرار دهند. مفصل‌بندی خاص ژانرها و گفتمان‌ها در مجموعه‌ای پیچیده، تاثیر خاصی از قدرت است که با حالتی خاص از روابط هژمونیک، همخوانی و مطابقت دارد. همچنین، این امر، تاکیدی بالقوه بر مقاومت و مبارزه است. بعنوان مثال، همه سیاست‌مداران حرفه‌ای تمایل ندارند که با سبک‌های منازعه‌آمیزتر و تهاجمی‌تر مصاحبه سیاسی پیش بروند که درخور اولویت‌های رسانه‌ها برای ساخت برنامه‌های سرگرم کننده‌تر از طریق تبدیل مباحثه سیاسی آرام به نزاع گلادیاتوری و رزم‌جویانه است.

۴ـ مثال : برنامه امروز

رویکرد گفتمان سیاسی که در بالا بنیان نهاده شد، در مورد برنامه پژوهش در نظم گفتمان سیاسی معاصر تنظیم شده است. از این‌رو، هیچ مثال واحدی نمی‌تواند به واقع، حق آن را ادا کند. مثالی که در زیر می‌آید، صرفا به منظور ارائه مفهومی از برخی پتانسیل‌های رویکرد فوق است. نسخه‌ای از برنامه امروز شبکه ۴ رادیو بی‌بی‌سی (شنبه ۱۳ جولای ۱۹۹۶) را انتخاب کرده‌ام که شش روز در هفته بین ساعات ۶/۳۰ و ۸/۴۰ بعدازظهر (ساعات ۷ تا ۹ بعد از ظهر روز شنبه) پخش می‌شد. در ابتدای این مقاله، پیشنهاد کردم که پاسخ تحلیل گفتمان به نظرات انتقادی بوردیو، مدعی تاکیدی دوگانه

بر نظم گفتمان و نیز بر رویداد ارتباطی خواهد بود. با این مثال می‌خواهم این را انجام دهم. به‌طور اخص، می‌خواهم دو سوال را مورد ملاحظه قرار دهم که به ترتیب، این دو تاکید را منعکس می‌سازند.

ـ برنامه امروز چگونه به مفصل‌بندی نظم گفتمان سیاسی کمک می‌کند؟

ـ منابع نظم گفتمان که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته‌اند، کدامند؟

نخستین سوال، به شیوه‌های مختلفی جلب توجه می‌کند که برنامه‌های مختلف رادیو و تلویزیون (و همچنین روزنامه‌های مختلف) نه تنها نظم گفتمان سیاسی را که فراتر از آنها است، نشان می‌دهند، بلکه فعالانه به ساخت و تغییر و تحول آن نیز کمک می‌کنند. برنامه‌ای شبیه به برنامه امروز، مجموعه متمایزی از ژانرها، گفتمان‌ها و عامل‌های سیاسی را گرد هم می‌آورد و آنها را به شیوه‌ای متمایز ترکیب می‌کند : به چه شباهت و چه تفاوتی از سایر برنامه‌ها نیاز است تا این امر محقق شود؟ این برنامه ممکن است مداخل‌های کم‌وبیش موثر داشته باشد تا نظم گفتمان سیاسی را به سمت خاصی سوق دهد. از آنجا که تنها بر یک نسخه از برنامه امروز تاکید می‌کنم، در اینجا هدفم صرفا رسیدن به مفهومی ابتدایی از نقش خاص آن در مفصل‌بندی نظم گفتمان سیاسی است.

بخش خبری که این برنامه را به خود اختصاص داده بود، یک بحران در ایرلند شمالی بود، پی‌آمد اتخاذ تصمیم سرپاسبان شهربانی سلطنتی اولستر برای اجازه دادن به اعضا و طرفداران اتحادیه اورنج اوردر تا در منطقه‌ای ناسیونالیستی در شهر پورتاداون در ایرلند شمالی راهپیمایی کنند. این تصمیم به اعتراضات شدید و گاهی خشونت‌آمیز از سوی اجتماع ناسیونالیستی علیه آن چه که اعضای اتحادیه کاپیتولاسیون حکومت بریتانیا می‌خواندند و نیز در معرض خطر قرار گرفتن کل فرایند صلح در ایرلند شمالی منتهی شد. می‌خواهم بر این بخش خبری تاکید کنم. این بخش خبری، همراه با سایر بخش‌ها در همین برنامه پخش شده است. برای مثال، این برنامه با بولتنی خبری شروع می‌شود که اخبار ایرلند شمالی را به همراه سایر موضوعات پوشش می‌دهد و با دو مصاحبه که مربوط به ایرلند شمالی است، ادامه می‌یابد، اما سپس دو گزارش غیرمرتبط (در مورد مناظره بین دو روحانی در یک کلیسای انگلیسی

و نیز جنبش کشاورزان و رعیت فاقد زمین در برزیل)، امروز نامه‌های خوانندگان (بعضی از نامه‌ها درباره ایرلند شمالی است)، یک گزارش ورزشی، پیش‌بینی وضع آب و هوا و خلاصه اخبار (که باز هم تا حدی درباره ایرلند شمالی است) دنبال می‌شود. در کل، در این برنامه، شش مصاحبه مربوط به بحران ایرلند شمالی وجود دارد و این بحران همچنین در دو بولتن خبری و دو خلاصه خبری، نامه‌های خوانندگان، گزارشی درباره مطبوعات و نیز در دیدگاهی مذهبی اندیشه روز [Thought for the Day] پوشش داده می‌شود.

اصلی‌ترین و مهم‌ترین عامل‌هایی که از طریق این برنامه گرد هم آورده شدند، عبارت‌اند از رهبران سیاسی ایرلند شمالی (جری آدامز از شین فین ناسیونالیست، دیوید تریمبل از اعضا و طرفداران اتحادیه‌های اولستر، و جان هولمه از حزب کارگری سوسیال دمکرات)، وزیر کشور ایرلند شمالی وابسته به بریتانیا (سر پاتریک مایهیو)، نخست وزیر جمهوری ایرلند (جان بروتون)، رئیس قبلی کلانتری سلطنتی اولستر (سر جان هرمن)، سرپاسبان پیشین شهربانی سلطنتی در ایرلند شمالی ـ که اکنون آفریقای جنوبی است ـ رهبر کاتولیک ایرلند (کاردینال دالی) و یک اسقف عضو کلیسای انگلیسی (بیل وست وود) که اندیشه روز را ارائه می‌دهند. همه آنها از سوی خودشان صحبت می‌کنند؛ گرچه پس از مدتی طولانی با برخی از آنان مصاحبه به عمل می‌آید؛ درحالی‌که سایرین، اظهارات‌شان را از طریق نقل‌قول‌های کوتاه نگاشته شده بیان می‌کنند. مردم عادی (گرچه از اهالی سرزمین اصلی بریتانیا و نه از اهالی ایرلند) نیز در این برنامه حضور دارند، اما تنها در قالبی بسیار واسطه‌ای و در قالب گزیده‌های انتخاب شده از نامه‌های‌شان که از طریق جان هامفریز و سو مک گریگور، ارائه و خوانده می‌شوند. یکی از اهداف این تحلیل، شناسایی خلاءها و نبودها است و در این خصوص، نکته قابل توجه این است که اظهارنظرها و آراء مردم عادی ایرلند شمالی را در بر نمی‌گیرد.

یکی از ویژگی‌های جالب این برنامه، گستره‌ای است که توسط ارائه‌دهندگان خبرگزاری می‌شود : گزارشات نسبتا اندکی از روزنامه‌نگاران یا خبرنگاران و گزارشگران وجود دارند؛ غالب ویژگی‌های این برنامه مصاحبه‌هایی‌اند که یکی از ارائه‌کنندگان، دست‌اندرکار آن است. حتی در مواردی، روزنامه‌نگاران و خبرنگاران و گزارشگران از طریق ارائه‌دهندگان مورد مصاحبه واقع می‌شوند تا اینکه گزارش خاص خودشان را بدهند. استثناء اصلی این حضور دائم و

با واسطه ارائه‌دهندگان، خلاصه‌ها و بولتن‌های خبری است که توسط سایر روزنامه‌نگاران خوانده می‌شود؛ حتی اگر یکی از ارائه‌دهندگان، در این مورد، عناوین خبری را قبل از اینکه بولتن خبری خوانده شود، ارائه دهد. تفاوت آشکاری در سبک ارتباطی بین اخبار و بقیه برنامه وجود دارد. در زیر، بخشی از خلاصه خبری می‌آید.

روابط انگلستان ـ ایرلند بعد از حمله نخست وزیر ایرلند (جان بروتون) به دخالت حکومت در راهپیمایی اعضا و طرف‌داران اتحادیه اورنجاوردر در شهر پورتاداون به شدت تیره است. وی گفت تصمیم برای اجازه به راهپیمایان در سراسر منطقه کاتولیک، اشتباهی جدی و خطرناک بود که فرایند صلح را مخدوش ساخت. وزیر کشور ایرلند شمالی (سر پاتریک مایهیو) اظهارات وی را زننده و دلخور کننده خواند و محکوم کرد. علاوه بر این، در سراسر مناطق ناسیونالیستی ایرلند شمالی در سراسر شب اعمال خشونت‌آمیز و آشوب رخ داد. پلیس می‌گوید صدها بمب دست‌ساز به سوی آنان پرتاب شد. نیروهای پلیس در پاسخ به این حملات، گلوله‌های پلاستیکی بسیاری شلیک کردند. در بلفاست غربی به سوی یک ایستگاه پلیس شلیک شد.

به‌طورکلی، این بخش از خلاصه خبری، روایتی تک‌گویانه [monological] از رویدادهاست و بسیاری از آنها رویدادهای‌اند که به‌طور شفاهی و کلامی روایت می‌شوند. این بخش از خلاصه خبری، زبان نوشته شده‌ای است که خوانده می‌شود (به همین دلیل است که جملات نوشته شده را به صورت معمولی نوشته‌ام). مجموعه‌ای از گزاره‌های مقوله‌ای [categorical] جملات خبری [declarative] و غیر وجهی [unmodalized] مقتدرانه مدعی شناخت رویدادها هستند. گفتمان‌هایی که استنتاج می‌شوند، گفتمان‌های عمومی‌اند. در این واژگان، مشهود است که از گفتمان‌های دیپلماسی و سیاست‌های رسمی (برای مثال، تیرگی شدید و فرایند صلح) و گفتمان رسمی پلیس (برای مثال، مقوله‌بندی واکنش ناسیونالیستی بعنوان اعمال خشونت‌آمیز و آشوب و واکنش پلیس به آنها بعنوان پاسخ) استنتاج می‌شود. مقوله‌بندی اخبار (در اینجا، مثال دیگر، مقوله‌بندی مناطق معینی بعنوان ناسیونالیست است تا این که، بعنوان مثال، کاتولیک ذکر کنیم) به دقت در رابطه با دامنه‌ای از گفتمان‌ها در زمینه سیاست مفصل‌بندی می‌شود و خود تاکید بالقوه کشمکش سیاسی است. ماهیت آشکار گفتمان در دستور نیز مشهود است؛ در تراکم و انبوه اسمی‌سازی [nominalization] (فقط در دو جمله اول : روابط انگلیس ـ ایرلند،

دخالت حکومت در راهپیمایی اعضا و طرف‌داران اتحادیه اورنج‌اوردر، راهپیمایی اعضا و طرف‌داران اتحادیه اورنج‌اوردر، تصمیم برای اجازه به راهپیمایان در سراسر منطقه کاتولیک، یک اشتباه جدی و خطرناک، فرایند صلح) و در عبارات مجهول فاقد عمل (صدها بمب دست‌ساز به سوی آنها پرتاب شد، در بلفاست غربی به سوی یک ایستگاه پلیس شلیک شد). هر دوی این ویژگی‌های دستوری، زمینه این اعمال و عاملیت مردم‌اند.

در مقایسه با اخبار، بقیه برنامه امروز به گفت‌وگو (و به ویژه مصاحبه) بین ارائه‌دهندگان و بیشتر عامل‌هایی اختصاص داشت که در بالا به آنها اشاره شد. عامل‌های متفاوت، انواع گفتمان‌ها را در گفت‌وگوی‌شان می‌آورند، گفتمان‌های سیاسی، حقوقی، اداری و مدیریتی و مذهبی. ارائه‌دهندگان در مفصل‌بندی گفتمان‌های متفاوت به یکدیگر، نقشی بسیار مهم و متمایز دارند: در تعامل‌شان با مصاحبه‌گران، در برابر گفتمان‌ها رای و نظری ارائه می‌دهند که توسط سایر عامل‌ها در گفت‌وگو آورده می‌شود. اما گفتمان غالب در صحبت‌های ارائه‌کنندگان، گفتمانی است که خودشان در گفت‌وگو می‌آورند. فارغ از ارائه حاشیه‌ای آن در نامه‌های خوانندگان که در هر مورد به‌طور انتخابی توسط خود ارائه‌دهندگان بازگو می‌شوند)، گفتمان زیست‌جهان (زندگی روزمره) و نوعی از گفتمان ارائه‌دهندگان در مورد مردم عادی در زندگی روزمره. پیشنهاد می‌کنم که لب کلام (اصل) مداخله برنامه امروز جهت شکل دادن شیوه‌ای برای مفصل‌بندی گفتمان سیاسی، همین است، این برنامه بر گفتمان زندگی روزمره و تقابل گفتمان‌های مختلف در نظم گفتمان سیاسی همراه با گفتمان زیست‌جهان ارائه‌دهندگان متمرکز می‌شود. برنامه امروز گونه‌ای از نظم گفتمان سیاسی را به نمایش می‌گذارد که در آن، همه گفتمان‌های دیگر برخلاف این گفتمان زیست‌جهان مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند.

در زیر، گزیده مصاحبه‌ای بین جان هامفریز و دیوید تریمبل (رهبر حزب اتحادیه اولستر) آمده است که این مطلب را روشن می‌سازد (نقطه داخل پرانتزها نشان‌دهنده وقفه‌ای کمتر از یک ثانیه است، کروشه‌ها نشان دهنده همپوشانی صحبت‌ها هستند و دو نقطه، نشان دهنده تطویل بلافصل صدای قبلی است).

شبکه ۴ رادیو بی‌بی‌سی، برنامه امروز، ۱۳ جولای ۱۹۹۶؛

تریمبل : اگر (.) "اورنج‌اوردر" به آن واکنش نشان نمی‌داد و از رهبری دست بر نمی‌داشت، این عواقب برای کل ایرلند شمالی بسیار بدتر شده بود.

همامفریز : اگر اورنج‌اوردر از دامکری درامکری عقب‌نشینی نمی‌کرد و اعلام می‌کرد که با این راهپیمایی قصد ندارد به جلو رود و صلح، مهم‌تر از راهپیمایی است، هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها رخ نمی‌داد.

تریمبل : نه کاملا اشتباه است تماما و سراپا اشتباه است؛ زیرا اگر اورنج‌اوردر به‌گونه‌ای که شما گفتید (.) یا پیشنهاد دادید (.) عمل می‌کرد آن وقت وضعیت خیلی بدتر شده بود [اکنون چرا]

همامفریز :

تریمبل : خب همین است (.) متاسفم که می‌گویم (.) نه آقای آلدردایس و نه دیوان ایرلند شمالی هیچ‌کدام این را درک نمی‌کنند (.) آنها شدت احساساتی را که در سراسر ایرلند شمالی وجود دارد، درک نکردند (.) و اگر اورنج‌اوردر بدین‌گونه که پیشنهاد می‌دهید (.) متلاشی نمی‌شد، آن وقت این احساسات به‌طور خودجوش (.) به وجود آمده بود (.): طغیان احساسات در ایرلند، سیلی از حمایت‌ها را برای شبه‌نظامیان و هواداران حکومت ـ میهن‌گرایان ـ به وجود آورده بود و آتش‌بس هواداران حکومت در هم شکسته شده بود.

همامفریز : خب آنچه که به من می‌گویید [گزاف (مبهم)] است.

تریمبل : بی‌نظمی شدید

همامفریز : آنچه که شما می‌گویید این است که رهبری اتحادیه نمی‌تواند اعضایش را کنترل کند.

نخستین نقش همامفریز از لحاظ گفتمانی ناهمگون است. نخستین عبارت او (اگر اورنج‌اوردر از دامکری درامکری عقب‌نشینی نمی‌کرد)، بازگو کننده

گفتمان استدلال‌آوری سیاسی تریمبل است که هم ساخت نحوی فرضی و صوری و هم اصطلاح اورنج‌اوردر را تکرار می‌کند. اما دومین عبارت او همان ساخت نحوی را با تغییری در گفتار مستقیم ترکیب می‌کند (با این راهپیمایی قصد ندارد به جلو رود...) که بر تغییر گفتمان از گفتمان نظام سیاسی به گفتمان زیست‌جهان تاثیر می‌گذارد (همچنین با هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها رخ نمی‌داد). از طرف دیگر، شاید هامفریز در مورد صلح مهم‌تر از راهپیمایی است با تکرار و بازگویی گفتمان انتقادی عامل‌های سیاسی اعضا و طرف‌داران اتحادیه‌ها مواجه می‌شود (مقایسه کنید با گریتباخ). افراد زیاد دیگری نیز در مصاحبه شرکت دارند : خب آنچه که شما دوباره در این مورد به من می‌گویید این است که توده مردم حاکم است؛ خب آیا این همان گروه است یا یک گروه از مردم ایرلند شمالی است که یادآور گروهی دیگر از مردم پرقدرت و ذی‌نفوذ است. این تنظیم مجدد گفتمان‌ها در برگیرنده تغییر در گفتمان و تغییر به گفتمان زیست‌جهان در دو مثال اخیر و تغییر به گفتمان عامل‌های سیاسی مخالف اعضا و طرف‌داران اتحادیه در مورد مثال گزیده مصاحبه فوق است.

وقتی که هامفریز، صحبت‌های تریمبل را با سوال چرا؟ قطع می‌کند، بقیه صحبت‌های هامفریز عوض می‌شود که نشان می‌دهد لازم است تا به‌طور مبسوط و با ذکر جزئیات، چارچوب تحلیلی‌ام را تشریح کنم. این واژه به‌طور شمرده و رسا همراه با آهنگی خیزان+ افتان ادا می‌شود که به سطح زیر و بمی زیر می‌رسد. این امر، چالشی نسبتا تهاجمی است و صرفا یک سوال نیست، بلکه شک و تردید را بیان می‌کند. آنچه که دراین‌باره حائز اهمیت است، این است که این امر به‌طور نفسانی و موثر، رای و نظری خاص، نوعی شخصیت خاص و ارزش‌هایی به هم مرتبط را بر می‌انگیزد آنچه که می‌خواهم در منش [ethos] خاص خلاصه کنم.[۹]

منش درک متعارف [common sense] ارزش‌های درک متعارف و نگرش‌های درک متعارف مردم، درک متعارف را مطرح می‌سازد. به‌طور آشکار، این امر با گفتمان زیست‌جهان که به آن اشاره کرده بودم، همراه است، نوعی از گفتمان زندگی روزمره ارائه‌دهندگان. اما از آنجا که مفهوم یک گفتمان، به‌طور عمده، اندیشگانی/ارجاعی [referential] است و به چگونگی ساخت جهان، وابسته است، مفهوم منش بر خصوصیات و ارزش‌هایی متمرکز می‌شود که از طریق سبک‌های ارتباطی خاص شامل جنبه‌های کاملا موشکافانه تلفظ و عروض برانگیخته می‌شوند.

برنامه امروز نه تنها بر مفصل‌بندی خاص بین گفتمان‌ها که به گفتمان زیست‌جهان ارجحیت می‌دهد، تاثیر می‌گذارد، بلکه بر مفصل‌بندی مشابه بین منش‌هایی که به درک متعارف ارجحیت می‌دهد نیز تاثیر می‌گذارد. هامفریز، مصاحبه‌های اصلی را در این برنامه خاص انجام می‌دهد و منش ارجح، به‌طور خاص، درک متعارف انگلیسی، مرد و سفید پوست است. برای مثال، چرا؟ در گزیده مصاحبه فوق برای من برانگیزنده مردی پرحرف، سفیدپوست، انگلیسی و متعلق به طبقه متوسط به پایین است که روز یکشنبه در هنگام ناهار به میله نیمکت تکیه داده است. البته این صرفا واکنش شخصی من است، اما مطلب اصلی و کلی این است که نشانگرهای گفتمانی منش به‌طور نفسانی از طریق برانگیختن احساسات و عواطف، مکان‌ها و افراد خاص عمل می‌کنند. بنابراین، تقابل و رویارویی خصلت و منش سیاسی دیوید تریمبل (یا به‌طور مشخص متفاوت از جری آدامز) با منش درک متعارف، دارای جریان نهفته‌ای از تقابل و رویارویی ایرلندی بودن از طریق انگلیسی بودن است.

در مقایسه با مورد سرپاتریک مایهیو، چنین به ذهنم خطور می‌کند که یک بعد طبقه اجتماعی در این تقابل وجود دارد :

مایهیو : سرپاسبان این موضوع را روشن ساخته است که وقتی که ۵۰ هزار نفر یا بیشتر از اعضا و طرفداران اتحادیه در خطر بودند، او با موقعیت جدیدی مواجه شد (.) : حامیان ارونج (.) در شهر پورتاداون به هم ملحق شدند و او با خطر جدی از دست دادن زندگی مواجه شد و گفت که به خطر از دست دادن یک (.) زندگی هم نمی‌ارزید فکر می‌کنم (.) که از کسانی که اکنون منتقداند : به آن چه رخ داد و به تصمیم سرپاسبان (.) باید سوال شود و باید به این سوال پاسخ دهند که از دست رفتن زندگی چه تعداد از افراد کافی و قابل قبول خواهد بود (.) تا برای تصمیمی آماده باشند که پنج روز قبل در شرایطی متفاوت گرفته شده است.

هامفریز : پس به عبارت دیگر اگر تعداد این افراد به اندازه کافی بود حاکمیت قانون [rule of law] فرو می‌ریخت.

مایهیو : نه حاکمیت قانون اعمال می‌شد (.) قانون اما ما؛

هامفریز : حاکمیت قانون را ندیدیم (مایهیو : نه نه) سرپاسبان نمی‌خواست که راهپیمایی پیش برود. (مایهیو : نه صرفا) او تسلیم شد؛ زیرا تعداد راهپیمایان زیاد بود و این همان چیزی بود که او گفت.

مایهیو : سرپاسبان، همان قانونی را اعمال کرد که در روز پنج‌شنبه ششم جولای اعمال کرد و قانون او را ملزم کرد (.) تا در مورد بی‌نظمی جدی (.) احتمالی (.) پاسخ‌گو باشد (.) او در مورد تغییرات صورت گرفته و شرایط کنونی، آزمایش منسجمی انجام داد. من این اقدام را (.) بعنوان اقدامی کاملا اشتباه و غیرمسئولانه (.) تلقی می‌کنم. (.) که تعداد زیادی از مردم باید برای درهم شکستن صفوف مستحکم پلیس مورد تهدید قرار داده باشند؛ همان‌طورکه باید توسط (.) ارتش مورد تهدید قرار گرفته باشند (.) من این اقدام را بعنوان اقدامی حساب شده به منظور به بار آوردن (.) بی‌نظمی بسیار جدی و (.) خطر جدی (.) از دست دادن زندگی تلقی می‌کنم که دقیقا همان چیزی بود که سرپاسبان می‌پنداشت.

هامامفریز : اما آنها راه و روش‌شان را فهمیدند، بنابراین می‌توانند دوباره همان اقدام را انجام دهند.

در سراسر این مصاحبه در نقش‌های مایهیو حضور پررنگی از گفتمان حقوقی یافت می‌شود و برای مثال در قانون او را ملزم کرد تا در مورد بی‌نظمی جدی احتمالی پاسخ‌گو باشد، مشهود است. در این مورد، مایهیو بیان می‌دارد که قانون چیست (در سایر موارد فوق، او در خصوص اینکه چگونه سرپاسبان، قانون را اعمال کرد، اظهاراتی را بیان می‌دارد) و این را به‌گونه‌ای کم‌وبیش تحکم‌آمیز و حتی فضل‌فروشانه بیان می‌دارد. این یک جمله مقوله‌ای (شبیه بسیاری از جملات مایهیو) است و یک ویژگی ایراد تحکم‌آمیز آنکه در متن نگاشته شده مصاحبه نشان داده می‌شود ریتم سه لغت آخر احتمالی (.) جدی (.) بی‌نظمی(.) (احتمالا از قانون بازگو شده است) است که یکنواخت و آهسته است (به وقفه‌های بین لغات توجه کنید) و به لغات وزن می‌دهد. ادعای برخورداری از دانش تخصصی قانون و توانایی قضاوت در مورد اعمال قانون، به خودی خود، مبنایی برای صحبت تحکم‌آمیز است. اما تحکم‌آمیز بودن صحبت مایهیو، مبنایی دیگر نیز دارد که از متن نگاشته شده مصاحبه مشهود نیست، لهجه مشخص و مربوط به طبقه متوسط به بالای او و تحکم سهل در ایراد صحبتش همه جا سهولتی اجتماعی [social facility] را نشان می‌دهند که یکی از ویژگی‌های منش و سرمایه فرهنگی طبقه اجتماعی متوسط

به بالا است.[۱۰] منش درک متعارف و گفتمان زیست‌جهان هامفریز، برتری و فرادستی مسلم این سرمایه فرهنگی طبقه متوسط به بالا را سست می‌کند و تحکم‌آمیز بودن صحبت مایهیو را به چالش می‌کشد و با این عمل، نیرویی طبقاتی در زمینه [context] قوام می‌یابد که در هیچ کجا به دست نمی‌آورند.

این مثال، ما را از سوال اول که پیش از این مطرح کرده بودم به سوال دوم معطوف می‌سازد که صرفا می‌خواهم به‌طور مختصر به آن اشاره کنم منابع نظم گفتمان چگونه به‌طور تعاملی مورد استفاده قرار می‌گیرند؟ فرد علاوه بر نگاه کردن به متون نگاشته شده مصاحبه‌های فوق بنابر دیدگاهی ساختاری درباره مفصل‌بندی‌هایی که آنها بین گفتمان‌ها ایجاد می‌کنند، می‌تواند بنابر دیدگاهی تعاملی درباره اینکه چگونه مشارکت کنندگان به‌طور تعاملی منابع در دسترس را به منظور مدیریت و کنترل روابط اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دهند، به آنها نگاه کند. برای مثال، هامفریز در مصاحبه با مایهیو با مشکل چالش با وزیری مواجه می‌شود که در بروز این بحران جدید در ایرلند شمالی نقش نامعین و پرسش برانگیزی بازی کرده است، اما منابعی بلاغتی، فرهنگی و استثنائی در اختیار دارد. شاید به همین دلیل است که هامفریز خطر را در این می‌بیند که اظهار نظرهای تحکم‌آمیز مایهیو، چالش‌هایش را در خود فرو ببرد که در تکرار آنها تا حدی تهاجمی است؛ همچنان‌که در گزیده مصاحبه فوق، با قطع کردن صحبت مایهیو چنین می‌کند و با صحبت کردن درباره تلاش‌هایش چنین می‌گوید :

اما ما حاکمیت قانون را ندیدیم (مایهیو : نه نه) سرپاسبان نمی‌خواست که راهپیمایی پیش برود. (مایهیو : نه صرفا) او تسلیم شد؛ زیرا تعداد راهپیمایان زیاد بود و این همان چیزی بود که او گفت.

سبک خاص مصاحبه که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است، تمایل هامفریز به استدلال را در بر می‌گیرد تا صرفا پرسیدن سوال. آوردن دلیل مخالفت و قطع کردن صحبت، موضوع ژانر است : مصاحبه‌گران، مجموعه‌ای از انواع ژانرهای مصاحبه در اختیار دارند که می‌توانند مدبرانه و بنا بر شرایط تعاملی آرایش دهند و نیز سبک‌های مصاحبه مورد پسند خود را گسترش دهند. در اینجا، تدبیر دیگری کا هامفریز، اغلب در مواقع دشواری استفاده می‌کند، انتساب [attribution] است ـ ادعای گزارش هر آنچه که سرپاسبان گفت (مقایسه کنید با گریتباخ). با وجود این، تنظیم و تدوین این گزاره گزارش شده،

یک گفتمان زیست‌جهان را موجب می‌شود که بسیار نامحتمل است که خود سرپاسبان استفاده کرده باشد من تسلیم شدم؛ زیرا تعداد راهپیمایان خیلی زیاد بود، کاملا نامحتمل است. در اینجا، هامفریز به منظور رفتار با مساله تعاملی بیانات چالش‌برانگیز مایهیو، به‌گونه‌ای تاثیرگذار و بلاغتی [rhetorically] از گفتمان زیست‌جهان (همچنین ویژگی‌های استدلال مستقیم : ما، که راهپیمایی) استفاده می‌کند.

در خاتمه بحث از این مثال، می‌خواهم به تمایز آشکار بین اخبار و عناصر وابسته به گفت‌وگو [dialogical] در برنامه امروز باز گردم که قبلا نیز متذکر شده بودم. ممکن است این تفاوت را از لحاظ تقسیم‌بندی رای و نظر مرسوم ببینیم : اخبار برخی از اختیارات و فاصله‌هایی را حفظ می‌کند که به‌طور مرسوم، مرتبط با رای و نظر بی‌بی‌سی است؛ درحالی‌که عناصر وابسته به گفت‌وگو تغییر گونه‌ای از اختیارات و فاصله‌ها به رای و نظر را نشان می‌دهد که مشروعیت خود را آراء و نظرات و گفتمان‌های زندگی روزمره کسب می‌کند. به نظر می‌رسد که این یک حرکت دموکراتیک باشد، اما درعین‌حال، یک دموکراتیزه شدن به‌طور مرسوم کنترل شده است، آراء و نظرات مردم عادی به نحوی "بطنی و بدون تکان خوردن لب‌ها" بیان می‌شوند تا اینکه به‌طور مستقیم شنیده شوند. به علاوه، احتمالا این یک دموکراتیزه شدن است که در معرض تقلب و دستکاری [manipulation] است : مشروعیتی دموکراتیک می‌بخشد که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

برنامه امروز، نشان دهنده تمایلی کلی‌تر به تاثیرگذاری بر گفتمان عمومی معاصر است که از آن بعنوان "مکالمه‌مدار شدن" گفتمان عمومی یاد کرده‌ام : که به معنی الگوسازی گفتمان عمومی براساس مکالمه عادی است.[11] برداشت خوشبینانه‌ای از این رویداد، آن را صرفا بعنوان جنبه‌ای از دموکراتیزه شدن فرهنگی خواهد دید. اما در چنین اظهار نظری، اشکالاتی وجود دارند : مکالمه‌مدار شدن، معمولا از بالا تحمیل می‌شود، مردم عادی، کنترل چندانی بر روی آن ندارند، و روابط بین انواع مکالمه‌های تقلیدی و جعلی ایجاد شده و مکالمه واقعی مردم نامعلوم و حل و فصل نشده است.

مکالمه‌مدار شدن چنین به ذهنم می‌آورد که نه صرفا دموکراتیک است، و نه صرفا برای اهداف نهادی طرح شده است، بلکه دارای دو ویژگی متضاد بوده و بر مبارزه تاکید دارد. این نکته، دوباره به اهمیت این استدلال بوردیو اشاره می‌کند که هر رویداد گفتمانی خاص باید در حوزه‌ای از گفتمان و

نیروهای اجتماعی قرار گیرد که آن را شکل می‌دهد. در مورد گفتمان سیاسی، فرد نیاز دارد تا بداند که نخست چگونه صحبت سیاسی در برنامه‌ای شبیه برنامه امروز در رابطه با گفتمان سیاسی دیگر در داخل و خارج از رسانه‌ها موضع می‌گیرد رابطه آن با نظم گفتمان سیاسی ساخت‌مند و سپس چگونه در رابطه با کل حوزه و کردار سیاست و نیروهای اجتماعی گسترده‌تری که آن را شکل می‌دهد موضع می‌گیرد. تنها در چنین دیدگاهی است که فرد می‌تواند تصمیم بگیرد که چه استفاده‌ای از گفتمان مکالمه‌مدار برنامه امروز بکند.

۵. نتیجه‌گیری

(در این مقاله) من فقط مثالی بسیار جزئی از چگونگی امکان استفاده از چارچوب تحلیلی پیشنهادی برای انجام و دست‌یابی به گفتمان سیاسی مبتنی بر رسانه‌ها ارائه داده‌ام. فکر می‌کنم این چارچوب، علاوه بر این، در کشف و بررسی بروز کردارهای جدید ژانرهای جدید و گفتمان‌های جدید از طریق مفصل‌بندی به شیوه‌های جدیدی از شیوه‌های موجود، ارزش‌مند است. چنین فرایندهایی را در جایی دیگر درباره تغییر و تحولات ژانر مصاحبه سیاسی[۱۲] و نیز درباره ساخت یک گفتمان سیاسی جدید گفتمان تاچریسم مورد بحث قرر داده‌ام.[۱۳]

ارزش این رویکرد، در این است که از رویدادهای گفتمانی خاص و متونی اجتناب می‌کند که جدا از نظم‌های گفتمان و فرایندها و حوزه‌های اجتماعی گسترده‌تری که در درون آنها گنجانده می‌شوند، عمل می‌کنند. اشکال این رویکرد، این است که فرد به منظور تحلیل متون و رویدادهای گفتمانی فردی به مفهومی کلی از نظم گفتمان و نظم اجتماعی نیاز دارد. برای مثال، فرد به مفهومی از گستره ژانرها و گفتمان‌های مورد استفاده در نظم گفتمان سیاسی نیاز دارد که به مثابه افقی [horizon] است که فراروی آن افق ژانرها و گفتمان‌های استنتاج شده از رویداد گفتمانی خاص ارزیابی و بررسی می‌شوند. در نهایت، هدف یک برنامه پژوهشی که از چارچوب پیشنهادی من استفاده می‌کند، طرح‌ریزی ژانرها و گفتمان‌های نظم گفتمان است.

اما در این اثنا، خوانندگانی که از این رویکرد استفاده می‌کنند، باید به ترکیبی از دانش فرهنگی خودشان و هر آن چه بیانات چاپ شده که در مورد گفتمان سیاسی موجود است، اتکا نمایند.

این مقاله را با خلاصه‌ای از این رویکرد درباره شش سوالی که فرد می‌تواند در حیطه سیاست مبتنی بر رسانه‌ها درباره یک رویداد گفتمانی خاص (برای مثال، مقاله‌ای از روزنامه و یا یک برنامه رادیویی یا تلویزیونی) بپرسد، به پایان می‌رسانم.

عامل‌های سیاسی، شامل چه کسانی‌اند و چه ژانرها، گفتمان‌ها و منش‌هایی استنتاج می‌شوند؟

ژانرها، گفتمان‌ها و منش‌ها چگونه به یکدیگر مفصل‌بندی می‌شوند؟

این مفصل‌بندی چگونه در صورت‌ها و معانی متن محقق می‌شود؟

منابع نظم گفتمان چگونه از مدیریت تعامل استنتاج می‌شود؟

این (نوع از) رویداد گفتمانی چه جهت خاصی به مفصل‌بندی نظم گفتمان سیاسی می‌دهد؟

چه فرایندهای فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تری از طریق این رویداد گفتمانی ـ که ژانرها، گفتمان‌ها و منش‌ها را مفصل‌بندی می‌کند شکل می‌گیرند یا شکل داده می‌شوند؟

پی‌نوشت‌ها

ـ دکترای زبان‌شناسی و عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم

ـ کارشناسی ارشد علوم اجتماعی از دانشگاه تهران

1- Thompson, Cambridge: Plity Press.

2- Fairclough, Norman. (1992) Discourse and Social Change, Cambridge: Polity Press.

3- Fairclough, Norman. (1989) Language and Power, London: Longman.

4- Beck, Ulrich. (1994). "The Reinvention of Politics: Towards a Theory of Reflexive Modernization", in Ulrich Beck & Anthony Giddens & Scott Lash, Reflexive Modernization: Politics, Tradition and Aesthetics in the Modern Social, Stanford University Press. Order.

5- Bernstein, Basil. (1990). The Structuring of Pedagogical Discourse, London: Routledge.

6- Talk on Television: Livingstone, Sonia M & Peter Kenneth Lunt. (1994). London: Routledge. Audience Participation and Public Debate.

7- Fairclough, Norman. (1992) Discourse and Social Change, Cambridge: Polity Press.

8 .

9- Fairclough, Norman. (1992) Discourse and Social Change, Cambridge: Polity Press.

10- Distinction: A Social Critique of the Judgement of Bourdieu, Pierre. (1989). Translated by Richard Nice, London: Routledge. Taste, Edited by John Language and Symbolic Power Bourdieu, Pierre. (1991).

11- Fairclough, Norman. (1994). Critical Language Awareness, London: Longman.

بازگشت به متن

12- Fairclough, Norman. (1995b). Critical Discourse, Analysis, London: Longman.

13- Fairclough, Norman. (1995a). Media Discourse, London: A Hodder Arnold Publication.